

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۲/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲

سال هفدهم، شماره ۶۶، زمستان ۹۹

مقاله پژوهشی

DOR: [20.1001.1.2008.0514.1399.17.66.10.2](https://doi.org/10.1001.1.2008.0514.1399.17.66.10.2)

بررسی دیدگاه‌های عرفانی احمد خانی در منظومه «مَم و زین» در باب عشق

جمال احمدی^۱

چکیده

احمد خانی (۱۷۰۶-۱۶۵۰)، یکی از شاعران و عارفان بزرگ گُرد در کردستان شمالی است. او که به گویش کُرمانجی شمالی شعر می‌سرود آثاری در این زبان آفریده است. از جمله این آثار، منظومه «مَم و زین» است. این منظومه که داستان عشق بین «مَم» و «زین»، خواهر امیر «بوتان» است با بدخواهی‌ها و سعایت‌های بکر، شریب داستان، به تراژدی ختم می‌شود و آنها نمی‌توانند در این دنیا به وصال هم برسند اما عشق و دلدادگی آنها، پلی به سوی حقیقت می‌شود.

در این پژوهش، که به روش تحلیلی-توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده، نویسنده قصد دارد ضمن معرفی اثر، به مسأله عشق در منظومه «مَم و زین» بپردازد. نتیجه‌ای که از این پژوهش گرفته می‌شود این است که خانی عشق مجازی را پذیرفته و آن را پلی برای رسیدن به عشق حقیقی می‌داند. به علاوه منظومه «مَم و زین» تبلور اندیشه‌ها و تجربیات عاشقانه او نیز هست. همچنین این منظومه، مصداق بسیار مناسبی برای عبارت مشهور «المجازُ قنطرة الحقیقه» است.

کلید واژه‌ها:

احمد خانی، مَم و زین، عشق مجازی، عشق حقیقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

پیشگفتار

بدون هر مبالغه‌ای احمد خانی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران کردستان شمالی است که به زبان کردی کرمانجی (گوش کردهای ترکیه) شعرهای غریبی سروده است. شعرای کرد بالاتفاق در برابر عظمت و بزرگی احمد خانی سر فرود آورده‌اند و او را خداوندگار شعر و شاعری می‌دانند (حاجی قادر^۱، ۱۳۹۰: ۲۱۹). شیخ الیاس پدر خانی چند سال قبل از تولد خانی از شهر «بوتان» به «بایزید» مهاجرت کرد و در آن شهر سکنی گزید. خاندان خانی همگی اهل دین و دانش بوده و از خوانین بزرگ بوتان (Botan) و بایزید به شمار می‌روند، تخلص احمد خانی نیز از همین جا گرفته شده است (حسینی، ۱۳۵۲: ۷۷). احمد خانی، در سال ۱۶۵۰م^۲ در شهر بایزید متولد شد. او در منظومه^۳ مَم و زین تاریخ تولد خود را این‌گونه بیان می‌کند:

لءو را کوده‌ما ژ غءیب فءک بوو
تءئریخ هءزار و ششست و یءک بوو
(خانی، ۲۰۰۸: ۲۵۷)

Law râ kû damâ ž qayb fak bû/ ta,rix hazar-o šest-o yak bû

ترجمه: هنگامی که از غیب (رحم مادر) جدا شده و به دنیا آمدم، سال ۱۰۶۱ هجری بود. بر مبنای منابع گوناگون، احمد خانی زندگی نسبتاً مرفه‌ی داشته است. او در آغاز در یکی از حجره‌های مسجدی در بایزید، تحصیل علوم دینی را شروع کرد و برخی از کتابهای ابتدایی را در همان شهر، نزد استادان خواند سپس برای ادامه تحصیل روی به شهرهای بزرگ کردستان آورد و در پی استادان بنام و مشهور، شهرهای «اورفه»، «اخلاط»، «بدلیس» و «مصر» را درنوردید. احمد، پس از گشت و گذاری نسبتاً طولانی، مُجاز به افتا شد و به زادگاه خود، بایزید، برگشت. او در یکی از مساجد شهر بایزید به امامت و تدریس و افتا مشغول شد. احمد خانی نام مسجدی را که در آن به تدریس اشتغال داشته به زبانهای عربی، فارسی، ترکی و کردی نوشته است. او هنگامی که در مسجد به تدریس مشغول بود، فرهنگی عربی- کردی به نام «نوبهار» نوشته تا شاگردان، بهتر بتوانند زبان عربی بیاموزند. پس از وفات احمد خانی یکی از شاگردان او به نام اسماعیل، نزدیک بیست سال به جای استاد، در همان مسجد تدریس کرد. احمد خانی پس از ۵۷ سال زندگی در سال ۱۷۰۶م در شهر بایزید فوت کرد و در همان شهر به خاک سپرده شد.

بر مبنای ماجرای که علاءالدین سجادی در «تاریخ ادبیات کردی» بیان کرده، سال وفات احمد

خانی «طائر خانی الی ربّه» است که به حساب ابجد ۱۷۰۶م/ ۱۱۱۸ هـ می‌شود (سجادی، ۱۳۸۹: ۲۲۳، نیز: احمدی، ۱۳۹۵: ۴۵۷).

تا پس از جنگ دوم جهانی و اواسط سده بیستم، خانی تنها به شاعر «مم و زین» و «نوبهار» و «عقیده ایمانی» مشهور بود. از این رو مردم، بیشتر او را به عنوان آفریننده «مم و زین» - که از دوتای دیگر مهم‌تر است - می‌شناختند و از دیگر اشعار او خبری نداشتند. البته همین منظومه نیز کافی بود که خانی را به عنوان یکی از بزرگترین شاعران کرد بشناساند. اما واقعیت این است که احمد خانی دارای غزلیات و قصایدی نیز بوده که در اوج آفرینش هنری سروده شده‌اند.

در سال ۱۹۶۱ در مجله علمی سنت پترزبورگ برخی از اشعار خانی چاپ و منتشر شد. خانی در غزلیات و قصاید خود زبان ساده و در عین حال سخته و سنجیده دارد. هزار^۳ در مقدمه مم و زین درباره هنر شعری خانی می‌گوید:

اگر آهن در دستان داوود پیامبر، چونان موم بود و به هر شکلی که می‌خواست آن را درمی‌آورد، واژه و وزن و قافیه نیز در دست خانی همچنان است. او هیچ‌گاه به قلم فشار نیاورده و بلافاصله آنچه در ذهن داشته بر زبان و بر قلم جاری می‌کرد. سحر کلامی که در مم و زین احمد خانی وجود دارد به معجزه مانند است. اگر منتقدان و شاعران و دانشمندان، اشعار خانی را با شعر شاعران فارس و عرب و غیره بسنجند و بهترین را انتخاب کنند، به ناچار باید در برابر شعر خانی سر تعظیم فرود آورند. افسوس و صد افسوس که زبان خانی کردی است و کردی غریب است و ناآشنای همه. اگر چنین نبود مقام خانی بهتر آشکار می‌شد که تا چه اندازه بلندمرتبه و مایه‌ور و پسندیده است (هزار، ۲۰۰۷: ۱۹-۱۸).

آثاری که در کتابها به احمد خانی نسبت داده شده عبارتند از:

۱- فرهنگ نوبهار. بر مبنای تحقیقات نویسنده، این فرهنگ، اولین فرهنگ کردی به عربی است که احمد خانی آن را به نظم سروده است. از این لحاظ، نوبهار همچون کتابهای نصاب الصبیان (سده هفتم) و احمدی شیخ معروف نوده^۴ (۱۲۵۴-۱۱۶۶هـ) است. تعداد لغاتی که احمد خانی در این کتاب آورده به روایتی ۶۰۰ واژه از واژه‌های پر کاربرد عربی است.

۲- عقیده الایمان. اثر دیگر احمد خانی است. این اثر در علم کلام و عقیده اسلامی و به نظم سروده شده است.

۳- دیوان اشعار. دیوان احمد خانی، در این اواخر و در سال ۲۰۰۵ به وسیله ابراهیم دوسکی چاپ شده است. متأسفانه اشعار دیگر خانی بجز اندکی باقی نمانده و بسیاری از قصاید و غزلیات او در گذر روزگار از میان رفته است. در دیوان احمد خانی، ۱۴ غزل، ۱۱ رباعی، ۱ مستزاد و ۱ ترجیع

بند وجود دارد.

۴- ارکان اسلام. یکی دیگر از آثار احمد خانی، اثری به نام ارکان اسلام است که به نظر می‌رسد براساس روایت مشهور: بُنی الاسلامُ علی خمسٍ... (نووی، بی‌تا، ۱۹) نوشته شده باشد.

۵- مهم و زین. مهمترین اثر احمد خانی است. خانی این منظومه را در بحر هزج و به وزن «مفعول مفاعلهن» سروده است. داستان مم و زین که از «بیت»‌های قدیمی کردی است، به زبان‌های فروانی از جمله: فرانسه، روسی، آلمانی، عربی، ترکی، فارسی و... برگردانده شده است.

نگارنده در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده به دیدگاه احمد خانی در باب عشق مجازی و حقیقی می‌پردازد و قصد دارد به این پرسش پاسخ بدهد که احمد خانی در منظومه مم و زین عشق خود را چگونه بازمی‌تاباند و آیا اساساً او در زندگی شخصی خود با توجه به منظومه مم و زین و منابع دیگر تجربه عشقی سوزناک داشته یا خیر؟

پیشینه پژوهش

منظومه مم و زین از مهمترین منظومه‌های کردی است که هم در قالب ادبیات عامیانه، به صورت «بیت» و با عنوان: «مم آلان» مشهور است و هم به صورت کلاسیک، سروده شاعر پرآوازه کردستان شمالی، احمد خانی (۱۷۰۷ - ۱۶۵۰ م) موزون به وزن خلیل بن احمد موجود است، با وجود این، آن چنان که لازم است به آن پرداخته نشده است. تعداد کتابهایی که درباره مم و زین و احمد خانی نوشته شده بسیار اندک است و مقالاتی نیز که درباره او نوشته شده ناچیز است. با وجود آنکه این اثر به زبانهای روسی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و عربی ترجمه شده، اما همچنان در زبان کردی تا مدتها مجهول بود و چندان شناخته شده نبود.

عبدالحمید حسینی در مقاله‌ای کوتاه با عنوان: «احمد خانی و منظومه مم و زین» چاپ شده به سال ۱۳۵۲ شماره ۱۰۵ از مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ضمن معرفی مم و زین تا حدودی به برخی جوانب هنری اثر و خالق آن، احمد خانی پرداخته است. در همین مقاله به معرفی آثار دیگر خانی به صورت مختصر پرداخته است. بر مبنای روایتی که حسینی در مقاله خود آورده، برای اولین بار، مم و زین خانی، نظر «اوژن پریم» و «آلبرت سوسن» را به خود جلب کرد. این دو خاورشناس، متن مم و زین را به سال ۱۸۹۰ به آلمانی ترجمه و منتشر کردند. «آ.ون. لوکوک» در سال ۱۹۳۰ و «هوگو ماکاس» در سال ۱۹۲۶، بخشهایی از این اثر را به چاپ رساندند. در همان دوران، «رژه لسکو» تحقیقات خود را در مورد ادبیات عامیانه کردی، به ویژه «افسانه مم و زین» با نام «مم آلان» منتشر کرد.

اسکارمان، خاورشناس آلمانی نیز در کتاب تحفه مظفریه، به سال ۱۹۳۰ متن «مم آلان» را جمع آوری و منتشر ساخت. «الکساندر ژابا» خاورشناس روسی که در شهر «ارض روم» عضو کنسولگری روسیه بود، پس از آشنا شدن با زبان کردی ترکیه، شیفته مم و زین خانی می‌شود و نقدی بر آن می‌نویسد و به زبان فرانسه منتشر می‌کند. این نقد در سال ۱۸۵۹ به چاپ رسید. «رودنکو» خاورشناس روسی نیز در سال ۱۹۲۶ مم و زین را به زبان روسی ترجمه کرد و به همراه متن کردی آن را در یک مجلد به چاپ رساند.

«پیرمرد»، شاعر نام‌آشنای کرد اهل سلیمانیه، مم و زین را به صورت نمایشنامه در آورده و آن را به صورت نظم منتشر کرد. عبدالرحمان شرفکندی نیز این اثر را در سال ۱۹۵۸ از گویش کرمانجی شمایی به سورانی در قالب نظم ترجمه کرد و آن را در سال ۱۹۶۰ به چاپ رساند.

ادریس عبدالله زاده در مجله کتاب ماه ادبیات، شماره ۳۴، بهمن ۱۳۸۸، مقاله‌ای با عنوان: «عشق و دلدادگی در خسرو و شیرین نظامی و مم و زین احمد خانی» را نوشت. در این مقاله، صحنه‌های عشق و دلدادگی در هر یک، نقاط مشترک آنها و میزان اثر پذیری احمد خانی از نظامی و قدرت توصیف صحنه‌ها در دو داستان بررسی شده است. نتیجه‌ای که از آن برده شده حاکی از آن است که مم و زین خانی از خسرو و شیرین بسیار عاطفی‌تر است. بازتاب عشق عذری در دو داستان مم و زین و «شم و ولی دیوانه» مقاله اسماعیل پرواسی و خسرو حسن‌زاده است که آن را در نشریه پژوهش ادبیات معاصر جهان، سال ۲۳ و شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۷) صفحات ۳۲۸-۳۰۳ چاپ و منتشر کرده است. نویسنده در مقاله خود به ناکامی عشق آنان اشاره داشته و عوامل این ناکامی را بررسی کرده است.

هاشم سلیمی و عبیدالله ایوبیان از دیگر پژوهشگرانی هستند که به بیت‌های کردی و به ویژه بیت مم و زین پرداخته‌اند. ایوبیان در چند مقاله پی در پی، در باره بیت مم و زین تحقیقات ارزشمندی انجام داده و به طور کامل این بیت را به زبان فارسی ترجمه کرده است. جهاد شکری رشید، مقاله «بررسی عنصر جدال در دو روایت خسرو و شیرین نظامی گنجوی و مم و زین احمد خانی» را در مجله پژوهشنامه ادبیات کردی چاپ و منتشر کرده و در آن به جدال و کشمکش‌های موجود در هر دو داستان پرداخته است. «حجی جعفر» در کتاب «پژوهش‌هایی در باره مم و زین احمد خانی»، مقالاتی نوشته که هر یک از آنها به جانبی از جوانب داستان مم و زین پرداخته است. صاحب این قلم نیز مقاله‌ای در مجله پژوهشنامه ادبیات کردی، شماره ۸ زیر عنوان «ریخت شناسی مم و زین اثر احمد خانی بر اساس نظریه پراپ» چاپ و منتشر کرده است. علاوه بر همه موارد مذکور، مم و زین به صورت نظم نیز به زبان فارسی برگردانده شده است. لازم به توضیح است که علی‌رغم

پژوهشها و تحقیقات گوناگونی که بر روی این اثر شده، تاکنون به جانب عرفانی مم و زین پرداخته نشده و از این لحاظ کاملاً نو و جدید است.

خلاصه مم وزین

داستان، در روزِ نوروز اتفاق می‌افتد. امیر زین الدین، امیر جزیره و بوتان است. او دو خواهر به نامهای «زین» و «استی» دارد. «زین» و «استی» در روزِ نوروز با لباسهایِ مبدل (=مردانه) به صورت پنهانی وارد اجتماعِ مردان می‌شوند تا مردانِ دلخواه خود را بیابند. از طرفِ دیگر «مم» و «تاج‌الدین» نیز لباس دخترانه به تن می‌کنند تا بتوانند خواهران امیر را که در زیبایی سرآمد هستند ببینند. آنها به طرز شگفت‌انگیزی در بازگشت از جشن همدیگر را می‌بینند و شیفته هم می‌شوند. خیلی شتابزده انگشتریهای خود را با حلقه‌های «زین» و «استی» عوض می‌کنند و به منازل خود برمی‌گردند. وقتی که برمی‌گردند مدام به آن حادثه می‌اندیشند. هیچ تصوّر درستی از آن ماجرا نداشتند و نمی‌دانستند چه اتفاقی افتاده است. پس از مدتی انگشتریها و حلقه‌ها آنها را متوجّه برخی زوایای پنهان قصه می‌کند. در قصر امیر پیرزنی بود «حَیْزَبُون» نام که تلاش می‌کند به «زین» و «استی» کمک کند. «حَیْزَبُون» با اقدامهایی که انجام می‌دهد و از پیرمرد فالگیری که کمک می‌گیرد می‌تواند صاحبان انگشتری را بیابد. در این مرحله «تاج‌الدین» که به خواستگاری «استی» می‌آید می‌تواند به عشق خود برسد. اما «مم» همچنان در غم «زین» به سر می‌برد. اینجاست که در پی بدخواهیهای «بکر»، بدخواه و شریر داستان، امیر اجازه ازدواج «زین» با «مم» را نمی‌دهد. در یکی از روزها که امیر به همراه درباریان به شکار رفته بودند، «زین» و «مم» یکدیگر را می‌بینند و تا شامگاه در باغ امیر با هم به سر می‌برند و سپس به تالار می‌روند. در تالار قصر به ناگهان امیر بر آنها وارد می‌شود. خیلی نمانده بود راز برملا شود، «تاج‌الدین» به یاری «مم» می‌آید و با آتش زدن قصر خود، امیر و دوستانش را به بیرون می‌کشاند. در این فرصت «مم» و «زین» نیز رهایی می‌یابند. امیر در نتیجه اعترافی که از «مم» می‌گیرد او را به زندان می‌فرستد. و گره داستان را بیش از پیش محکم‌تر می‌کند. «تاج‌الدین» و برادرانش تلاش فراوانی در آزادی «مم» می‌کنند، اما به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسند. «بکر» نیز دست از سعایت‌های خود بر نمی‌دارد. تا سرانجام تاج‌الدین به راهنمایی برادرانش «عارف» و «چکو» به زور متوسّل می‌شوند. لشکری فراهم می‌کنند و به قصد حمله به قصر امیر از منزل خود بیرون می‌آیند. قبل از هر اقدامی پیرمردی را پیش امیر می‌فرستند و امیر نیز با وعده‌هایی «تاج‌الدین» و یارانش را آرام می‌کند. از طرف دیگر «مم» نیز در زندان هر روز پخته‌تر می‌شود و از تعلقات مادی و دنیوی بیشتر فاصله می‌گیرد. عشق او به «زین» همچنان باقی است اما به عشقی الهی بدل می‌شود. «بکر» همچنان به بدخواهیهایش ادامه می‌داد. او در رایزنی‌ای که با امیر داشت توطئه قتل «تاج‌الدین» و

برادرانش را با «مَم» در سر داشت. پیشنهادهایی به امیر کرد. امیر نیز با آن پیشنهادها وارد اتاق خواهرش، «زین» شد، اما در نتیجه سخنانی که با «زین» داشت برخی واقعیتها را فهمید و از اینکه گوش به «بکر» داده بود پشیمان شد. به آزادی «مَم» دستور داد. فرستاده‌ای را روانه زندان کرد، اما «مَم» در دنیای عرفانی خود بود بر سجاده‌ای در حال راز و نیاز با خدا بدون هر نوع توجه به دنیای دور و برش به سر می‌برد. چنین به نظر می‌رسید که مرده است. «زین» نیز وارد شد. ترنم صدای زین، «مَم» را به هوش آورد. اندکی با همدیگر حرف زدند. «استی» نیز به یاری «زین» آمد، اما «مَم» جان به جهان‌آفرین تسلیم کرد و روحش از قفس جسم به آسمان برشد. خبر مرگ «مَم» به سرعت در جزیره منتشر شد. «تاج‌الدین» چون دیوانگان از منزل بیرون جهید. سر راه «بکر» را دیده او را کشت. به امیر پرخاش کرد، اما هیچ فایده‌ای نداشت و «مَم» زنده نمی‌شد. «زین» خود را بر جسد «مَم» انداخته بود. جسد «مَم» را در مراسم باشکوهی به گورستان بردند و او را دفن کردند. «زین» نیز همانجا می‌میرد و به دستور امیر او را در همان گور «مَم» دفن می‌کنند. با توجه به وصیت «زین»، جسد «بکر» را نیز در کنار آنها دفن کردند.

عشق و عرفان

اگر به ریشه لغوی عشق کاری نداشته باشیم، و نخواهیم در این باره آن را ریشه یابی کنیم، ولی به ناچار اشاره به مقدماتی در باب عشق در متون عرفانی اجتناب ناپذیر است. واژه عشق در قرآن و احادیث مسلم پیامبر نیامده است. و اگر روایتی در برخی از کتابها تحت عنوان: من عشق فعفأ فکنمه فمات مات شهیداً (صدری نیا، ۱۳۸۸: ۵۳۵) آمده، هیچ سند معتبری ندارد و به احتمال زیاد از بساخته‌های عارفان و صوفیان است. واژه‌ای که در قرآن کریم آمده، واژه محبت است:

فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه (مائده، ۵۴)

و یا:

و من الناس من یتخذ من دون الله انداداً یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حباً لله (بقره، ۱۶۵).

بر مبنای پژوهشهایی که پورجوادی از عشق و کاربرد آن در متون عرفانی کرده است روشن می‌شود که این واژه در متون صوفیه نیمه دوم سده سوم، آن هم در متونی که صوفیان به عربی می‌نوشتند آمده است (پورجوادی، ۱۳۸۷: ۲۳) واژه عشق خیلی دیر توانست حتی در متون عرفانی مقبولیت پیدا کند.

بر مبنای همین پژوهش، عواملی که در به کارگیری دیر هنگام عشق در متون عرفانی نقل شده، نبودن این واژه در متون دینی، تفاوت بین عشق و محبت از نظر برخی بزرگان چون جاحظ که عشق را رابطه‌ای کاملاً انسانی می‌شمردند، دیدگاه طبای قدیم که آن را بیماری دانسته، داشتن مشکلات

کلامی به کاربردن کلمه عشق درباره خدا و شبهه تشبیه و تجسیم آن، حذر و احتیاط مشایخ صوفیه چون: کلابادی، قشیری، سراج، هجویری و کاشانی؛ است (همان: ۳۶-۲۴).

همان طور که اشاره شد لفظ عشق در سده پنجم به وسیله سنایی به زبان شعر عرفانی وارد شد. شاید دلیل ورود این واژه به متون عرفانی، بهره‌گیری برخی صوفیان از روایات مجعول در محمدمت عشق، کار برد عشق در آثار غزالی، باور برخی از فلاسفه به عشق از جمله فارابی که آن را صفت خدا می‌دانست، باشد.

اما نکته مهمی که در کتب صوفیه در باب عشق مطرح شده، مسأله عشق مجازی و باور به آن است. جمله مشهوری در بعضی از کتابهای صوفیان آمده که بر مبنای آن عشق مجازی، پلی برای رسیدن به عشق حقیقی است: المجاز قنطره الحقیقه (عشق مجازی پلی برای رسیدن به عشق حقیقی است). این عبارت که در بسیاری از متون صوفیه آمده، به وسیله برخی ماجراها، همچون شیخ صنعان و تمثیلی بودن حکایات عاشقانه زمینی و نیز به کارگیری آن توسط برخی از بزرگان عرفان، چون: مولوی و ابن عربی تقویت شد:

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان شه رهبر است
(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۰)

نظر احمد خانی در باب عشق

در منظومه مم و زین، احمد خانی، با نهایت ظرافت و هنرنمایی‌های زبانی توانسته است شور و هیجان خود را آشکار کند. پیش از هر چیزی به نظر می‌رسد احمد خانی خود در زندگی تجربه‌ای عاشقانه و ناکام داشته باشد. برای اثبات این نظریه می‌توان هم از منظومه مم و زین مثالهایی آورد و هم به منابع دیگر و خانی شناسان استناد کرد:

۱. احمد خانی در آغاز داستان به وضوح اشاره می‌کند که اگر مم و زین را به نظم درآورده بهانه‌ای است برای ابراز شور و اشتیاق عاشقانه خود. همان طور که مولانا در حکایتهای مثنوی، سخنان دل خود و عشق خود را بیان می‌کند و آنها را نقد حال خود می‌داند و می‌گوید:

بشنوید ای دوستان این داستان خود حقیقت نقد حال ماست آن
(مولوی، ۱۳۸۵: ۶)

احمد خانی نیز به همان صورت مم و زین را نقد حال خود و بهانه‌ای برای بیان شور و هیجان عشقی خود می‌داند:

بررسی دیدگاه‌های عرفانی احمد خانی در منظومه «مَم و زین»، در باب عشق / ۲۰۱

شهرحاهمٹ دل بکهم فهسانه زینٹ و مهٹمٹ بکهم بههانہ
(خانی، ۲۰۰۸: ۵۲)

Šarhâ qame dl bkam fasâna/zine-o mame bkam bahâna

ترجمه: حکایت غم دل خود را بیان کنم و ماجرای مم و زین را بهانه‌ای برای بیان این حکایت قرار داده‌ام.

۲. در جای دیگری از مم و زین، خانی خود را به مم تشبیه می‌کند و از هیجان‌ات و شور و التهابات عشق شکوه می‌کند:

بدوانه له ذووی گه‌ذانی گهردوون جارٹک بزہبہ و ده‌جار گرژ بوون
... نایینی که دژژی سه‌رزمینٹ هہر دژژ ده‌خاتہ خورنٹشینٹ
چه‌وتہ، دزہ، لارہ، خوارہ، دوو ذوو واهاتووه وادہبٹ وہہا چوو
نہ‌خوازہ نہ‌یاری دصتہ‌ذانہ ہہر ٹمہ ده‌هٹڈٹ لہم گہ‌ذانہ
دصمان ده‌گرٹ به داوی نازان پٹخوستی ده‌کالہ‌بہر بہ‌رازان
پشان به هومٹد و شاد و خوشین پشان لہ ده‌سی زووخاو ده‌نوشین
مہم ده‌گرٹ به داوی بسکی زینٹ ڈوی دٹصٹ لہ چاص و ژتر زمینٹ
(خانی، ۲۰۰۸: ۴۶۶)

Brwâna larûy garâny gardûn/jârek bzaya–o dajâr grž bûn

Nâbiny ka rožy sarzamîne /har rož daxâta xornšîne

Cawta dza lâra xwâra dûrû/ wâhâtûa wâdabe wahâ cû

Naxwaza nayâry dltarâna /hare ma dahere lam garâna

Dlmân dagre ba dâwy nâzân/ pexosti dakâ la bar barâzân

Pešân ba homed-o šâd-o xošyn/pâšân la dasy zûxâw danošyn

Mam dagre ba dâwy bsky zine/roy deie la cíâi-o žer zamîne

ترجمه: چرخش روزگار را بنگر که گاهی روی خوش به تو نشان می‌دهد و گاهی تو را می‌گریاند... نمی‌بینی که هر روز خورشید پس از طلوع او را دوباره پنهان می‌کند و نورش را می‌ستاند؟ دنیا کج‌رفتار و دزد و خوار و دورو است. این گونه آمده است و به همان صورت نیز خواهد رفت. به ویژه دشمن عاشقان است و ما را پامال حوادث مختلف می‌کند. در ابتدا ما را گرفتار

زیارویان می‌کند و سپس عاشق را پایمال مصائب و اندوه و سختی رها می‌کند. عشق در آغاز، به ما امید و شادی و خوشی می‌دهد، اما پس از عاشق شدن، سختیها و مشکلات راه ما را از پا در می‌آورد.

در این ابیات دو نکته قابل توجه است: اولاً وقتی سخن از عشق قهرمانان داستان، مم و زین به میان می‌آید، او با اندوه هر چه تمام‌تری خود را نیز در کنار آنان ماتمزده و غم‌زده عشق می‌بیند و تحسّر او تنها برای قهرمان حکایتش نیست، بلکه از طریق تمثیل، سخن از دل خود نیز می‌گوید. ثانیاً نگاه او نسبت به سرآغاز و انجام عشق، بسیار شبیه به دیدگاه حافظ است. عشق از نظر حافظ، در ابتدا لذت بخش و شیرین است اما پس از گرفتار شدن، عشق دانه‌های تیز خود را نشان می‌دهد:

الا یا ایها الساقی أدر کأساً وناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکله‌ها
(حافظ، ۱۳۷۲: ۷۱)

چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود ندانستم که این دریا چه موج خونفشان دارد
(همان: ۱۲)

۳. احمد خانی در جای دیگری از منظومه، رخسار زین را در عشق به رخسار خود تشبیه کرده است. در آنجا که زین از درد جانکاه دوری مم، غمگین و اندوهگین کنج اتاقش اشک می‌ریزد و حسرت می‌خورد و آن قصر باشکوه در نظر او چون کوخی و ویرانه‌ای برایش نیست، لاغر و زرد رنگ و سقیم می‌شود. خانی رخسار زرد او را به رخسار زرد خود تشبیه می‌کند و دوباره بر عشق خود و ابراز دوباره آن تأکید می‌کند:

بث هتوز و توان و دهسته ئەژنؤ هەر مەم مەمی بوو بە داد و دؤ دؤ
ده‌توایه‌وه بوئی دصی ذەقی بەرد لاواز بووبوو بووبوو موویه‌کی زەرد
زەردتک وەکوو زەنگ و ذووی خانی باریک بوو بوو چەشنی بیرەکانی
(خانی: ۲۰۰۷: ۴۴۱)

Be hez-o toân-o dasta ažno / har mam mamy bû ba dâd-o ažno

Datwâyawa boy dîy raqy bard/ lâwâz bûbû bûbûa mûyaky zard

Zardek wakû rang-o rûy xâny/bârik bûbû caşnî bîrakânî

ترجمه: زین در تنهایی قصر، ناتوان و بیچاره بود و مدام «مم» را با افسوس و اندوه بر زبان زمزمه می‌کرد. سنگ با تمام سختیهایش، برای دل زین آب می‌شد. او لاغر و ضعیف چون موی زرد

رنگ شده بود. زردی زین چون زردی رخسار خانی شده بود و لاغریش نیز چون افکار خانی باریک شده بود.

۴. جان دوست از نویسندگان کرد اهل کوبانی، نزدیک بیست سال بر روی خانی و آثار او تحقیق و پژوهش کرد. نتیجه پژوهش‌های او در قالب کتاب «میرنامه» به سال ۲۰۰۹ چاپ و منتشر شد. این اثر که در قالب رمانی تاریخی نوشته شده به برخی حوادث زندگی خانی پرداخته است. به ویژه به عشق او و ناکامی در آن اشارات ارزنده‌ای داشته است. رمان با مرگ خانی و مراسم دفن او آغاز می‌شود. در صفحاتی از این کتاب به «شنگی» به عنوان معشوق خانی اشاراتی رفته است. شنگی دختر بازارگانی بود که به شدت میان او و احمد خانی رابطه عاشقانه بوده، اما پدر شنگی در اقدامی نابه هنگام او را به عقد دباغی شصت ساله اهل ارومیه در می‌آورد. در مراسم دفن خانی که در ابتدای رمان آمده بنا به روایت جان دوست، او از صمیم دل برای عشقش، احمد، گریه می‌کند:

در میان تمام زنانی که برای خانی ناله و نوحه سرداده بودند، صدای «شنگی» همسر جلالی، شرمگینانه شنیده نمی‌شد. اما گریه‌های او از ژرفای قلبش به‌در می‌آمد و همچون شعله شمع، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد. او سر احمد، پسر پنج ساله‌اش را بران گذاشته بود و می‌جنباند و در حالی که با دست سرش را نوازش می‌داد و مانند اینکه اشکهایش مجرای بینش را گرفته باشد، نفس می‌زد. تعدادی از زنانی که او را می‌شناختند با روی ترش و تلخ او را نگاه می‌کردند و در دل می‌گفتند:

خانه خراب، چرا دو قطره اشک برای مرحوم نمی‌ریزی! انگار دلت از سنگ است‌ها!

اما آنان صدای ناله و مویه او را که از دل برمی‌آمد، نمی‌شنیدند. (دوست، ۲۰۱۷: ۱۹)

جان دوست در بخش‌های دیگری از کتاب، به ویژه آنجا که پدر «شنگی» او را به زور به عقد

عبدالله قلی دباغ در ارومیه در می‌آورد، حسرت شنگی را به وضوح می‌توان مشاهده کرد:

در مدت این سیزده سال برای یک لحظه هم نتوانستم عزیز دلم را فراموش کنم. حتی برای یک لحظه چهره زرد رنگ غمزده احمد را نتوانستم از یاد ببرم. برای مدت کوتاهی نمی‌توانستم بوی مرکبی را که برای احمد آماده می‌کردم و دارچین در آن میریختم فراموش کنم. هیچ گاه بوی پوست دباغ خانه عبدالله قلی، بوی مرکب را از یادم نبرد... (همان: ۵۴).

در صفحه دیگری از همین بخش به زفاف خود و غم و اندوه ازدواج اجباری خود با دباغ ارومیه‌ای پرداخته است (همان: ۵۲).

در آخرین شب حیات خانی، هنوز عشق به شنگی در قلبش زبانه می‌کشد و نام او را بر زبان می‌آورد:

باران به شدت می‌بارید. زمین و آسمان یکی شده بودند، امواج سیل چنان می‌خروشید، انگار توفان نوح پیامبر زنده شده است. هنگامی که خانی بالا می‌آورد، من و ملا اسماعیل و تعدادی از بزرگان شهر بالای سرش بودیم. آرام که شد، برخاست آبی به دهانش زد و کمی خوابید. بعد از مدتی، ناگهان بیدار شد و گفت:

- «شنگی» را بیاورید «شنگی». تو را به خدا «شنگی» را بیاورید، سخن خوبی با او دارم. من و ملا اسماعیل می‌دانستیم که در باره «شنگی» دختر حاجی زهدی بازرگان سخن می‌گویند، اما دیگران تعجب کردند و گفتند:

- سبحان الله! خانی هذیان می‌گوید.

خانی تا آن هنگام به یاد «شنگی» بود. فکر می‌کردیم، «شنگی» صفحه کهنه‌ای در خیال خانی بوده و پاک شده است. او ماجرای عشق سی‌چهل سال پیش را برای کسی نگفته بود. خبر نداشتم که آتش عشقی که دلش را آرام می‌کند و بالاترین ارزش را برایش داشت، از چشم دشمنان و سخن‌چینان، پنهانش کرده است.

نمی‌دانستم که خانی، عاشقی است همچون پروانه که به آرامی و فروتنی در شعله عشق شمع می‌سوزد. بارها اسرار دل خود را چون برگ برگ کتابی برای یکدیگر بازگفته بودیم، اما هیچ وقت درباره «شنگی» برایم سخن نگفت. گویی «شنگی» خاکستر آتشی است که خیال بدوی خانی، آن را در میان خاکستر آتشدان به جا نهاده و خاموش شده بود، ولی نسیم عشق به همراه آخرین نفسهای خانی، جانی تازه به آن دمید و دوباره شعله‌ورش کرد و پرده از دوزخ گُرگرفته دل خانی برداشت. ما در این لحظه، خانی را در فنای مطلق دیدیم.

در آن هنگام که من در چنان افکار و خیالاتی بودم، صلاح الدین صحاف در را باز کرد و وارد اتاق شد. همراه او نسیم بادی در اتاق وزیدن گرفت و چراغ بالای سر خانی را خاموش کرد. می‌دانستیم که نوبت پیک مرگ است و زمان زیادی باقی نمانده که دنیا را رها کند. به همین دلیل بود که خاموش شدن چراغ را شوم و بدیمن دانستیم.

ملا اسماعیل برخاست که چراغ را روشن کند، اما خانی با اشاره دست به او اجازه نداد، به نفس افتاده بود و چهره‌اش به زردی گرائیده بود. با خود گفتیم در حال جان دادن است. اما دوباره شروع به نفس کشیدن کرد و در حالی که سرش را اندکی بلند کرده بود دستش را بر سینه‌اش نهاد و گفت:

- چراغ حقیقی اینجا است، نه باد و نه توفان و نه باد پاییزی آن را خاموش نمی‌کند. سپس چشمانش را بست و خود را به خواب عمیقی سپرد. همه ما مدت طولانی ساکت شده

بودیم، صدای شدید باران پس از آن مدت، ما را به خود آورد. ناگهان خانی برخاست و نشست، اطراف را نگرست و فریاد کشید:

- «شنگی» کجاست؟ (دوست، ۲۰۱۷: ۱۶۵)

موارد مذکور نشان از آن دارد که احمد خانی خود تجربه‌ی عشقی عمیقی داشته و با هیجانات و التهابات عشق نه تنها آشنا بوده که خود تجربه‌ای داشته و منظومه «مم و زین» را هم به این منظور سروده است..

گذر از عشق مجازی

همان گونه که اشاره شد، داستان مم و زین داستان عاشقانه‌ای است که قهرمانان داستان پس از گذر از عشق مجازی به حقیقت می‌رسند. برخی از عارفان عشق مجازی را می‌پذیرند و آن را پلی برای رسیدن به حقیقت می‌دانند. مولوی در جایی از مثنوی عشق مجازی را نیز پذیرفته و می‌گوید به شرطی که عشق زمینی، رنگی و از روی هواهای نفسانی نباشد نهایتاً می‌تواند سالک را به حقیقت راهنمایی کند.

عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان شه رهبر است
هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب، کلی پاک شد
(مولوی، ۱۳۸۵: ۱۰)

سعدی در غزلی به تفاوت میان عشق‌بازی و نفس پرستی به خوبی اشاره داشته می‌گوید:

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظرست عشق‌بازی دگر و نفس پرستی دگرست
نه هر آن چشم که بیند سیاهست و سپید یا سپیدی ز سیاهی بشناسد بصرست
هر که در آتش عشقش نبود طاقت سوز گو به نزدیک مرو کافت پروانه پرست
گر من از دوست بنالم نفسم صادق نیست خبر از دوست ندارد که ز خود با خبرست
آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی شود و نه همان جانورست
شربت از دست دلارام چه شیرین و چه تلخ بده ای دوست که مستقی از آن تشنه ترست
من خود از عشق لبت فهم سخن می‌نکنم هرچ از آن تلخترم گر تو بگویی شکرست
ور به تیغم بزنی با تو مرا خصمی نیست خصم آنم که میان من و تیغت سپرست
من از این بند نخواهم به درآمد همه عمر بند پایی که به دست تو بود تاج سرست

دست سعدی به جفا نگسلد از دامن دوست ترک لؤلؤ نتوان گفت که دریا خطرست
(سعدی، ۱۳۸۳: ۳۸۴)

احمد خانی پیش از هر چیز عشق زمینی را به رسمیت شناخته و در اوصاف آن چنین می‌گوید:
جوانتر له هم‌وو شتتک ئه‌وینه دصداری به‌ه‌ه‌شته بینه ژینه
گیانث که ئه‌وینی بووه‌ته مایه وهک ئاوثنه‌یه و خوانومایه
وهک دژژووه ئه‌وین به تیشکه ذوونه خاوثنک‌ه‌ره‌وه‌ی دص و ده‌روونه
ه‌هر دژده‌وٹ ذووی له لای خوا بٹ با بٹ و به ئه‌وینٹ شاره‌زا بٹ
گیان و دصی سه‌خت و ذه‌ش له ئاسن ئاوثنه ده‌بن ئه‌وین بناسن
تؤژتک له ئه‌وین به سه‌ر مسا که پاش تازٹ بنؤذه ژنڈی پاکه
ه‌هر دص که ئه‌وین بکا به پیشه‌ی دصداری بگا به بنج و ذیشه‌ی
گه‌نجینه‌ ذازی بٹ‌نیازه کارسازی له لایه، کاری سازه
(خانی، ۲۰۰۸: ۴۹۸)

Jwântr la hamû šte ,awîna/ dídârî bahašta bîna žîna

Gyâne ka ,awîne bûata mâya/ wak âwenaya-o xowâ nomâya

Wak rožûa ,awîn ba tîška rûna/ xâwen caraway dí-o darûna

Har rerave rûy la lây xowâ be/ bâ be-o ba ,awîne šârazâ be

Gîân-o dí saxt-o raš la ,asn/,âwena dabn ,awîn bnâsn

Tozek la ,awîn ba sar msâ ka/ pâš tâze bnora zerî pâka

Har dí ka ,awîn bkâ ba pîšay/ dídâry bgâ ba bnj-o rîšay

Ganjînay râzy be nîâza/kârsâzy la lâya kâry sâza

ترجمه: زیباتر از هر چیزی عشق است، عشقیازی چون بهشت است و زندگی واقعی است.
جانی که از عشق مایه می‌گیرد چون آینه است و خدا در آن منعکس شده است. عشق چون
خورشید پرتوهای روشنی دارد و پاک کننده دل و جان است. هر سالکی که در مسیر حق باشد،
بگذار بیاید و با عشقی آشنا شود. اگر جان و دلی سخت و سیاه چون آهن عشق را بشناسد، چون
آینه پاک می‌شود. اگر اندکی از عشق را بر مس بریزی پس از اندکی زمانی چون زر سرخ می‌شود.
هر دلی که عشق را پیشه خود کند، عشقبازی به اعماق قلب او فرو می‌رود. آن دل گنجینه اسرار

ربانی می‌شود و حق با اوست و کارهایش به سامان خواهد بود.

این ابیات خانی با ابیات ذیل از مثنوی قابل مقایسه است که می‌گوید:

هر که را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیبب جمله علت‌های ما
ای دواى نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما
جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا طور مست و خر موسی صاعقا
(مولوی، ۱۳۸۵: ۶)

خانی در شعر دیگری عشقبازی و نفس پرستی را این گونه جدا می‌کند:

لث عاشق و بوله‌وه‌س جودانه هن فایده‌خواز و هن فیدانه
(خانی، ۲۰۰۸: ۶۳)

Le ,âšq-o bolhawas jodâna/ hn fâydaxwâz-o hn fidâna

ترجمه: اما عاشق و بوالهوس جدا هستند. برخی (بوالهوسان)، دنبال منافع مادی هستند و برخی (عاشقان راستین)، جانبازی می‌کنند.

خانی در جای دیگری به انواع عشق چنین اشاره می‌کند:

هه‌ر جوانییه بث‌بن و که‌ناره دصداری گبه‌لثکه بث‌ژماره
دصدار هه‌یه، مه‌رده، گیان ده‌بازث ئی واش هه‌یه ورده ماچ ده‌خوازث
یه‌ک، یاری ده‌وٹ له‌به‌زم و یاری یه‌ک، گیانی شیرین ده‌دا به یاری
لثو مشتنه بو سستی و تازدین خو‌کوشتنه دثنه دثی مه‌م و زین
(خانی، ۲۰۰۸: ۳۲۰)

Har jwânîa be bn-o kanâra/ dîdâry galeka bežomâra

Dîdâr haya marda gîân dabâze/ ,îwâš haya wrdamâc daxwâze

Yak yâry dawe la bazm-o yâry/ yak gîâny šîrîn dada ba yâry

Lew mštna bo saty-o tâždîn/xo koštna dena rey mam-o zîn

ترجمه: هر حسنی بی‌کران است. عشق نیز بی‌کران است. برخی عاشقان مرد هستند و جانبازی

می‌کنند برخی دیگر نیز به دنبال تمتعات مادی هستند. برخی از عاشقان، معشوقانشان را برای هوس‌های مادی می‌خواهند. استی و تاج‌الدین به هم می‌رسند اما مرگ و به حقیقت رسیدن، نصیب مَم و زین می‌شود.

خانی به وضوح در ابیات مذکور، عشق زمینی را پذیرفته و هر حسنی را شایسته عشق می‌داند. اما با نفس پرستی و هوس موافق نیست. از نظر او عشقی که با نفس پرستی درنیامیخته باشد، سرانجام به حقیقت خواهد رسید. این است که در منظومه مَم و زین، مَم هنگامی که به زندان می‌افتد دچار تحول روحی می‌شود و از مقامات تبتل تا فنا را طی می‌کند. به همین دلیل است هنگامی که از او می‌خواهند اکنون امیر دستور به آزادی تو را از زندان صادر کرده می‌توان بیرون بیایی و پیش امیر روی و با زین هم ازدواج کنی. و مَم چنین پاسخ می‌دهد:

خوم داووته دهستی پاتشاهتک به‌خشنده‌یه بؤ ه‌موو گوناهتک
 خوونکارث دوور له مان و پووچه ناکاری به‌جشن و ذتک و پتکن
 زور باش بوو نه‌گینه یه‌ک له ذووی خاک مؤرین و ده‌چین دص و ده‌روون پاک
 دوو نؤبه‌ری باخی ناز و خووشین مه پتک گه‌بینث له‌وٹ ده‌نوشین...
 (خانی، ۲۰۰۸: ۴۷۵)

Xom dâwata dasty pâtšâhek/ baxšandaya bo hamû gonâhek

Xûnkâre dûr la mân-o pûcn/ ,âkâry bajen-o rek-o pekn

Zor bâš bû nagaîna yak la rûy xâk/morîn-o dacîn dí-o darûn pâk

Dû nobary bâx-o nâzy xošîn/may pekgayene lawe danošîn

ترجمه: خود را به پادشاهی سپرده‌ام که هر گناهی را می‌بخشد. چندان قدرتمند است که نزد او ستمگران و ستمکشان فرقی ندارند و حکیم است و تمام کارهایش نیکو و پسندیده است. اینکه من و زین در دنیا به یکدیگر نرسیدیم، خوب بود، چون اکنون تر و تازه هستیم و پاک از دنیا می‌رویم. ما دو نوباوه باغ ناز و خوشی هستیم و باده عشق را در سرای باقی خواهیم نوشد.

رمضان بوطی نیز در کتاب مَم و زین همین ماجرا را این گونه نقل می‌کند:

مَم به آرامی چشمانش را باز کرد و سرش را به سمت راست و چپ اندکی چرخاند و گفت: نه. من پیش هیچ امیری نمی‌روم، من بر درگاه هیچ امیر و یا وزیری نمی‌روم. من برده هیچ بنده و امیری نیستم. امیری که مالک زندگی خود نیست، کیست؟ امیری که نمی‌تواند از خودش مرگ و نابودی را دور کند و یا ضمانت بقای خود کند، کیست؟ هیچ شعبده‌ای نمی‌تواند مرا فریب دهد و هیچ خیال

فانی‌ای مرا شاد نمی‌کند. بیایید با هم پیش مالک بزرگان و بندگان روییم. او پادشاهی است که عدلش بین فقیر و غنی و امیر و حقییر فرق نمی‌نهد. او ارباب قلبهای شکسته و جانهای محزون است. او با لطف خودش ما را عقد کرده و مجلس شادیمان را در آستانِ قدسی خودش برگزار می‌کند. پناه بر خدا اگر امروز به کوخ فنا بروم و یا روی به سوی بنده وامرا نهم. پناه بر خدا که اگر عروسی خود را جز در آستانِ قدسی حضرتِ حق برگزار کنم. حاشا که جز در پیش اربابِ قلوب و خالق ارواح جمع شویم. او بهشت خود را برای ما زینت داده است و حور و غلمان فراوانی نیز در اطرافش گرد آورده و تمامی اسبابِ شادی و خوشی را در آنجا به صورتِ کامل مهیا کرده است. دعوتشان از اکنون به ما رسیده و از امروز منتظرِ ما و آماده پذیرایی هستند. آنجا میعادِ بزرگ ما است. پروردگاران با دستِ عدلِ خود بادهٔ شادی به ما می‌دهد. بادهٔ عشق ما را در سایهٔ رحمتش به ما تبریک خواهد گفت؛ و ما را با دیدن وجه زیبایش به خوشبختی خواهد رساند. تمام رنجهایی را که در دنیا کشیده‌ایم و چشیده‌ایم فراموش می‌کنیم. زخمهای ناشی از گریه فراوان را بر صورتمان پاک می‌کند و دل شکستهٔ ما را آرام می‌کند و تمام بدبختی‌های ما را محو می‌کند.

پروردگارا! برای رسیدنِ آن روز موعود چقدر شادم! در اینجا بود که مَم ساکت شد و چشمانش را فرو خواباند. همان‌طور که شتاب داشت، پرندهٔ روحش که همیشه در اضطرابِ پرواز بود، از قفس جسمش به پرواز درآمد. روحش از قفس بزرگی که مدتهای طولانی در آن عذاب می‌دید، به شتاب بیرون رفت و روانهٔ آسمانها شد، گویی هیچ وقت نبوده است. زندان در ماتمِ مَم گریه و ناله سر داد. زین خود را بر زمین زد و بیش از همیشه احساس ناتوانی کرد. خبر مرگِ مَم به سرعت به وسیلهٔ نگهبانِ زندان در جزیره پراکنده شد. امیر نیز آن را شنید. گفتند که هیچ منزلی نیست مگر اینکه خبر را شنیده؛ و غمگین و اندوهگین شده است. جزیره آن شب در سوک مَم در اثر گریه نخواهد بود. (بوطی، ۱۳۹۸: ۱۵۳).

نتیجه‌گیری:

نتیجه‌ای که از پژوهش حاضر می‌توان برد در موارد ذیل قابل خلاصه است:

- احمد خانی یکی از بزرگترین شاعران، عالمان و عارفانِ کردستان شمالی در سدهٔ هفدهم میلادی است که قدرت شاعری او بر مبنای دیدگاه ادب شناسان، هیچ کم از شاعران تراز اول ادب فارسی ندارد.

- احمد خانی به عشق زمینی نیز به شرطی که بوالهوسانه نباشد ارج می‌نهد و آن را پلی برای رسیدن به حقیقت می‌شمارد.

- منظومهٔ مَم و زین، به خوبی مصداق: المجاز قنطره الحقیقه است و تب و تابها و عشقبازیهای

قهرمانان حکایت سرانجام آنان را به حقیقت مطلق رهنمون می‌کند. ولی جالب این است که در همه جا عشق زمینی نیز به عنوان یکی از ویژگیهای بشری به رسمیت شناخته شده است.
- منظومه مم و زین، به خوبی آشکار می‌کند که احمد خانی خود نیز تجربه عشقی داشته است. علاوه بر این منظومه، برخی پژوهشگران نیز به تجربه عشقی احمد خانی اشاره کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حاجی قادر (۱۲۴۶-۱۳۲۳ هـ.ق) از شاعران شهر کویه در کردستان عراق است. او دیوان شعری به زبان کردی و فارسی دارد. او در سده نوزده میلادی اندیشه‌های مترقیانه‌ای داشت.
۲. علاءالدین سجادی روایت‌های دیگری از تاریخ ولادت احمد خانی را ذکر کرده است (ر.ک: سجادی ۱۳۸۹: ۲۲۲).
۳. عبدالرحمان شرفکندی، متخلص به هژار (متوفی ۱۳۶۹ هـ)، از شاعران و مترجمان بنام کرد به شمار می‌رود. او به زبانهای کردی، فارسی، لهجه‌های گوناگون زبان عربی آشنایی کامل داشت و آثار فراوانی نوشت. هژار علاوه بر دیوان شعری به زبان کردی، ترجمه قرآن به زبان کردی، ترجمه تعدادی از آثار دکتر شریعتی، ترجمه فارسی کتاب قانون در طب ابن سینا و برخی آثار دیگر را در کارنامه خود دارد.
۴. شیخ معروف نودهی ()، پسر سید مصطفی، یکی از عالمان مسلمان کرد بود که در شهر سلیمانیه عراق در سده هجده و نوزده زندگی می‌کرد. او پدر شیخ احمد سلیمانی و جد شیخ محمود برزنجی است. آثار فراوانی دارد. فرهنگ منظوم عربی به کردی «احمدی» یکی از این آثار است. او در طریقت از پیروان شیخ عبدالقادر گیلانی است و مهمترین کسی بود که این طریقت را در کردستان ترویج کرد.
۵. بیتها یا چریکه‌های کردی، عبارت است از یک سلسله منظومات، حماسه‌های قهرمانی، درامهای مهیج عشقی و ملی، که زیبایی، نکته سنجی، بزرگی موضوع، نکات آموزنده، دقت صراحت، ملاحظت و شیرینی آنها از حد وصف خارج است. این اشعار به وزن هجایی است و دارای ویژگی‌های خاصی است. (احمدی، ۱۳۹۵: ۵۸۳)

منابع و مأخذ:

- ۱- جعفر، حجبی، (۲۰۰۹)، چند ضعه کولین ل دؤر مهم و زینا خانی، دهۆک: ئه نیستیوتیؤیا که له پوورث کوردی.
- ۲- حافظ، شمس الدین، (۱۳۷۲)، دیوان حافظ. تصحیح: علامه قزوینی و قاسم غنی. تهران: نگاه.
- ۳- خانی، ئه حمده، (۲۰۰۸)، مهم و زین، ئاماده کردن و پهراوثر به سستی ههژار، ههولثر: ئاراس.
- ۴- دؤست، جان، (۲۰۱۷)، میرنامه، ترجمه: سه باح ئیسماعیل، سلثماني: غهزه لنووس.
- ۵- رمضان بوٹی، محمد سعید، (۱۳۹۸)، اکسیر عشق رمان مم و زین، ترجمه: جمال احمدی و آرزو برومندی، سندج: آراس.
- ۶- سه ججادی، عه لئه ددین، مئژووی ئه ده بی کوردی.
- ۷- صدری نیا، باقر، (۱۳۸۸)، فرهنگ مأثورات متون عرفانی، تهران: سخن.
- ۸- مایل هروی، نجیب، (۱۳۷۴)، خاصیت اینگی، تهران: نی.
- ۹- مولوی، جلال الدین، (۱۳۸۵)، تصحیح: نیکلسون، تهران: هرمس.
- ۱۰- نیکلسون، رینولد، (۱۳۷۴)، تصوف اسلامی و رابطه انسان و خدا، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.



Received: 2019/2/28

Accepted: 2019/7/24

Study of Ahmad Khani's Mystical Views on the Poem "Mam and Zayn" on Love

Jamal Ahmadi¹

Abstract

Ahmad Khani (1706-1650) is a great Kurdish poet and mystic in northern Kurdistan. Poetry in the North Kurmanji dialect, he has created works in this language. Among these works is the poem "Mam and Zin". This poem, which is the love story between "Mam" and "Zin", the sister of Amir "Bhutan", ends in tragedy with the malice and evil efforts of Bakr, the villain of the story, and they cannot be connected in this world; But their love and affection become a bridge to the truth.

In this research, which is done in an analytical-descriptive way using library resources, the author intends to introduce the work and address the issue of love in the poem "Mam and Zin". The conclusion of this study is that Khani accepts virtual love and considers it a bridge to true love. In addition, the poem "Mam and Zin" is a crystallization of his romantic thoughts and experiences. Also, this poem is a very good example for the famous phrase "Al-Majaz Qantra Al-Haqiqa".

Keywords: *Ahmad Khani, Mam and Zin, Virtual Love, True Love*

¹. Assistant Professor, Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Sanandaj Branch, Sanandaj, Iran. jahmady52@yahoo.com